

# ده شبی که روزها را آفتابی کرد

به مناسبت سالگرد شبهای شعر پائیز ۱۳۵۶ در انستیتو گوته تهران ✕

نعمت آزرم

آنچه «ده شب» را برجسته می‌کند از سویی حضور بی‌سابقه بدنه روشنفکری جامعه ایران است که با توجه به ممنوعیت احزاب آزادیخواه البته طبیعی می‌نماید و از سوی دیگر چند صدایی فرهنگی این ده شب است که مخرج مشترک این صداها آزادی‌های پامال شده و حقوق مدنی در چارچوب قانون اساسی مشروطه بود و پیداست که در شرایط ممنوعیت احزاب سیاسی، نهادی دمکراتیک مثل کانون نویسندگان ایران در آن شبها فریادهای درگلو خفه شده آزادیخواهان را بازتاب دهد.

گفت‌وشنودی درباره

شبهای کانون نویسندگان ایران

در انستیتو گوته تهران: ۱۰ تا ۲۸ مهرماه ۱۳۵۶

## ۱- اید «ده شب» شعر از کجا و به توسط چه کسانی مطرح شد؟

اید برگزاری «ده شب» ابتکار هیات دبیران وقت کانون نویسندگان ایران بود. اما پیشاپیش روشنگری چند نکته در باره چگونگی این کار بایستگی دارد. نکته اول این که: اصولاً برنامه شبهای شعر در انستیتو گوته - انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان - با «ده شب» شعر آغاز نشده است و تا آنجا که من به یاد می‌آورم از اوایل ده پنجاه در پاییز هر سال این برنامه شبهای شعر در محل این انجمن «اوایل خیابان وزرا» با دعوت و حضور چند شاعر برگزار می‌شده است. به عنوان نمونه من جزوه شعری از آن شبها را داشتم مربوط به سال ۱۳۵۳ که در آن نصرت رحمانی / کیومرث منشی زاده و اسماعیل خویی شعر خوانی داشتند. این جزوه به دوزبان فارسی و آلمانی از سوی انستیتو گوته منتشر شده بود.

نکته دوم این که: تا آنجا که مربوط به انستیتو گوته بود می‌خواستند به همان گونه سنتی در حیات انجمن برگزار شود. به این قرار: اوایل مهرماه ۱۳۵۶ روزی آقای جلال سرافراز از روزنامه کیهان به خانه ما زنگ زد و به من گفت: امسال قرار است شب شعر گوته با

شاعران انقلابی برگزار شود و نام آقایان سیاوش کسرایی/هوشنگ ابتهاج/ سعید سلطان پور/ و مرا (نعمت میرزازاده) بر زبان آورد و افزود روزنامه کیهان داوطلب و مسئول برگزاری آن برنامه خواهد بود.

من با سپاس از ایشان یاد آوری کردم که به عنوان عضو و مسئول انتشارات کانون نویسندگان - اکنون که چند ماهی است کانون دوباره فعالیتش را آغاز کرده است - تنها در برنامه‌ای که از سوی کانون برگزار شود، شرکت و فعالیت خواهم کرد و بعد موضوع را با هیات دبیران: منوچهر هزارخانی/ به آذین /اسلام کاظمیه/فریدون تنکا بنی/ و رحمت الله مقدم مراغه‌ای در میان گذاشتم و به یاد دارم که دوستان دیگر دعوت شونده نیز همین گونه پاسخ داده بودند.

نکته سوم این که: کانون نویسندگان ایران در بهار سال ۱۳۵۶ دور دوم فعالیت‌هایش را - پس از هشت سال فترت ناگزیر- نیمه علنی آغاز کرده بود. دوره اول کار کانون از فروردین ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۴۸ بیشتر طول نکشیده بود، که با بازداشت چند تن از مسئولین کانون که برای ثبت کانون به ادارات مربوطه مراجعه کرده بودند کانون عملاً تعطیل شد.

۲- عده‌ای معتقدند که « ده شب » برآیند فعالیت سیاسی و هنری نیروهای چپ بوده است. این حرف تا چه اندازه صحیح است؟ و اگر این طور است گروه‌های مختلف چپ (اعم از توده ایی‌ها و فدایی‌ها) چطور باهم کنار آمدند؟ و اینها چطور هر دو با اعضای مذهبی (مثل صفارزاده، گرمارودی، شمس آل احمد) دچار مشکل نشدند؟

برگزاری «ده شب» شعر برآیند فعالیت هیچ نیروی سیاسی معینی نبود. این شبها برآیند فعالیت‌های نه سالهٔ چهره‌های سرشناس کانون نویسندگان ایران بود که به بهای زندان‌های گوناگون و فراوان در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با سانسور- که اساسنامه کانون نویسندگان بود - کوشیده بودند و در میان طبقه روشنفکر جامعه و اهل کتاب و مطالعه اعتبار بسیار داشتند. همچنین توجه به این نکته ضروری است که کانون نویسندگان ایران هم از آغاز در اعتراض به اعلام برپایی « نخستین گنگره نویسندگان ایران در حضور شاه و شهبانو» که با امضای مشترک وزارت دربار و وزارت فرهنگ و هنر قرار بود بزودی برگزار شود، به وجود آمد - کنگره‌ای که تا فروپاشی سلطنت برپا نشد- و به موجب اساسنامه‌اش مرکزی برای نویسندگان معترض و آزادیخواه بود و منظور از نویسنده افزون بر

شاعر و رمان نویس، محقق، مترجم ادبی هم بود. بنابراین نویسندگان نه به اعتبار تعلق ایدئولوژیکشان بلکه به اعتبار پذیرفتن اساسنامه کانویسندگان و داشتن دو کتاب به عضویت کانون نویسندگان درمی آمدند و روشن است که در فقدان مطلق احزاب سیاسی کانون‌های دمکراتیک زبان وجدان جمعی جامعه می‌شوند.

**۳- آیا دستگاه از پیش تلاشی برای کنترل سخنران‌ها و یا اطلاع از محتوای سخنرانی‌هایشان انجام داده بود؟، واکنش آنها اصولاً به برگزاری چنین گردهمایی چه بود؟**

تا آنجا که من آگاهم سازمان امنیت کشور درباره کنترل این شب‌ها یا اطلاع از محتوای برنامه با هیات دبیران کانون نویسندگان تماس نگرفته بود؛ البته اسلام کاظمیه به عنوان نماینده هیات دبیران، همراه با آقای جلال سرفراز از روزنامه کیهان مسئولیت پاسخگویی به مقامات انتظامی را در باب مسئولیت پذیری کانون در اجرای آن شب‌ها به عهده داشتند.

و دولت نیز با آغاز فضای باز سیاسی نمی‌توانست اصولاً با برگزاری چنین شب‌ها مخالفت آشکار بکند و به یاد داشته باشیم؛ که چند ماه پیش از برگزاری «ده شب» اعضای کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۲۸ تیرماه همان سال در نامه سرگشاده‌ای با ۹۸ امضا به نخست وزیر وقت خواهان فعالیت آزاد کانون نویسندگان ایران شده بودند.

از آنجا که پیش بینی می‌شد برنامه «ده شب» مورد استقبال گروه بسیاری فراتر از گنجایش حیاط انستیتو گوته خواهد بود، انستیتو گوته پذیرفت که این برنامه به جای اجرا در حیاط انجمن روابط فرهنگی - که معمولاً برگزار می‌شد- در باغ بزرگ انستیتو گوته نزدیک میدان تجریش که گنجایش هزاران نفر را داشت برگزار شود.

**۴- چه شد که تصمیم گرفتید پیش از شعر خوانی، به بعضی از ملاحظات ناگزیر کار جمعی اشاره کنید؟**

بله این اشارت من در پیوند با مسئولیت جمعی از نظر من کاملاً لازم بود تا توقع شنوندگان از کار من روشن باشد. نوبت من در شب دوم بود و من به عنوان شاعر مجموعت سحوری - که در پاییز ۱۳۴۹ سه هزار نسخه چاپ اولش در یک هفته تمام شده بود و تا آن هنگام بارها چاپ زیر زمینی شده بود و خودم نیز در همین رابطه در دو نوبت چند بهار و پاییز را در زندان‌های سیاسی مشهد و تهران گذرانده بودم و برخی از شعرهای آن مجموعه مثل شبچرانی ورد زبان گروه‌های سیاسی بود،

می‌باید روشی را انتخاب می‌کردم که موجب تعطیل آن «شبها» نشود؛ نکته ایی که سپانلو در کتاب سرگذشت کانون نویسندگان در انتقاد به تند روی یکی از شعر خوانان یادآوری کرده بود: «کسانی مثل ساعدی و م. آزرم که می‌توانستند به اندازه او یا بیشتر از او هیجان انگیز و «جمعیت پسند» سخن بگویند یا شعر بخوانند اما به خط مشی کانون احترام گذاشتند. آزرم پیش شعر خوانی‌اش گفته بود در هر کار جمعی به ناگزیر ملاحظاتی است...»

۵- آیا حضور در این مراسم می‌توانست شما را با دستگاه امنیت دچار مشکل کند؟ و این باعث نگرانی یا تردید شما برای شرکت در مراسم نشد؟

حضور در مراسم «ده شب» البته بی‌مخاطره نبود و تجربه نشان داد که در فضای به اصطلاح باز سیاسی وظیفه نهادهای رسمی انتظامی در برخورد با نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی آزادیخواه به «لباس شخصی‌ها» واگذار شده است. چنانکه به فاصله اندکی پس از برگزاری «ده شب» چندین نفر از مشارکت کنندگان در برنامه «ده شب» همچون منوچهر هزار خانی، اسلام کاظمی و خود من مشمول مزایای فضای باز سیاسی شدیم و از سوی مردم شاه دوست و مهین پرست چنان کتک کشنده‌ای خوردیم که با مرگ فاصله یی نداشتیم.

در همین رابطه گفتنی است که در آن «ده شب» اهل قلمی هم در برنامه شرکت کرده بودند که عملاً همان شب عضو کانون بودند، نه پیش از آن و نه بعد از آن و از سوی دیگر برخی از چهرهای شناخته شده کانون نخواستند که در برنامه شرکت داشته باشند.

۶- هزینه‌های احتمالی تندروی‌های اعضا و سخنرانان چه می‌توانست باشد؟ آیا احتمال درگیری با پلیس و نیروهای امنیتی پیش بینی شده بود؟ گویا پلیس تمام ده شب اطراف باشگاه را احاطه کرده بوده است. آیا این موضوع صحت دارد؟

مهمترین آسیب تندروی در آن شبها در درجه نخست توقف ادامه برنامه کانون بود؛ چنان که شعر خوانی سعید سلطان‌پور اعتراض شدید مسئولین انستیتو گوته و تهدید تعطیل آن شبها را برانگیخت، که البته با پوزش‌خواهی مسئولین کانون و قول اینکه دیگر تکرار نشود، مسئله رفع و رجوع شد. و درباره احتمال برخورد با پلیس البته ماشین‌های پلیس در دوسوی در باغ ورودی انستیتو گوته استقرار یافته بودند اما به گونه‌ای که اسلام کاظمی روایت می‌کرد توافق شده بود

امنیت مراسم در داخل باغ به عهده خود کانون باشد.

## ۷- آیا در شبهای دیگر هم حاضر بودید؟ همچنین در پرسش و پاسخ روز سوم دربار □ شب دوم؟

من از شب اول تا شب دهم که پایان برنامه بود هم □ شبها بودم؛ و روز بعد از شعر خوانیام برای پرسش و پاسخ در حیاط انستیتو گوته حاضر شدم و در این رابطه دو خاطره همواره در ذهنم زنده مانده است:

نخستین‌اش این که: دو دانشجو که درباره چرایی حضور نداشتن سهراب سپهری اختلاف نظر داشتند، یعنی یکی از اینان بر این باور بود که چون شبهای شعر ویژه شعر مقاومت و انقلابی است، حضور سهراب سپهری در این شبها ضرورت ندارد اما دوستش حضور سپهری را لازم میدانست و از من نظر خواستند؛ گفتم: «نخست اینکه حضور نداشتن شاعر بزرگ سهراب سپهری در این برنامه از جمله به دلیل بیماری شدید ایشان است- سپهری به فاصله کمی از آن شبها به علت ابتلا به سرطان خون جوان مرگ شد- دیگر اینکه سپهری از نظر من یکی از چند شاعر بزرگ روزگار ما است که کارهای ماندگار دارد؛ چنانکه اگر من بخواهم از مشروطیت تا به امروز تنها ده شاعر برگزینم قطعاً سپهری در شمار آن ده نفر خواهد بود و اگر مسئله این باشد که چرا در روزگاری این چنین خشن که درگیری شعر مقاومت با مسائل اجتماعی را ایجاب میکند او در شمار شاعران متعهد نیست، می‌گویم: بله اینکه نبردی بر سر آزادی و استبداد درگیر است و جبهه‌ها روشن‌تر دیدی نیست و بیشترین اعتراض یک منتقد به شاعری مثل سپهری می‌تواند این باشد که در جبهه جنگ چرا مثلاً عطر فروشی می‌کند؛ اما من می‌گویم هیچ عیبی ندارد، چرا که خشونت ارزش نیست بلکه به مبارزین آزادی تحمیل می‌شود. چه عیبی دارد که مبارزان در کنار بوی خون و باروت، بوی خوش عطر را نیز بشنوند تا فراموش نکنند که رسالت انسان مهربانی است؛ آنچه مهم است این است که گلاب، گلاب قمصر کاشان باشد و نه از این گلابهای تقلبی بازار دور حرم مشهد و معصومه قم».

و پرسش دیگر درباره سانسور بود که هزار خانی در سخنرانی‌اش به آن به شدت تاخته بود و نظر مرا خواسته بودند که گفتم: صد در صد با او موافقم و باز گفته شد که منظورتان از سانسور البته سانسور در نظام سوسیالیستی که نیست؟ گفتم: از نظر من تا زمین به دور خورشید می‌چرخد هر گونه سانسوری در قلمرو فرهنگ و باورهای گوناگون انسان از سوی هر حکومتی که باشد، کاری به گوهر ضد فرهنگ است و دیگر

اینکه نباید به بهانه رخنه امپریالیسم در یک جامعه سوسیالیستی سانسور برقرار شود، و حقیقت میوه‌ای است که جز بر درخت آزادی نمی‌روید.

۸- اهمیت «ده شب» شعر گوته اصولا در چیست؟ چه چیز این شب شعر را از موارد مشابهش جدا می‌کند؟ آیا جامعه روشنفکری ایران هیچ اتفاق مشابهی را پیش یا پس از انقلاب تجربه کرده است؟

آنچه «ده شب» را برجسته می‌کند از سویی حضور بی‌سابقه بدنه روشنفکری جامعه ایران است که با توجه به ممنوعیت احزاب آزادیخواه البته طبیعی می‌نماید و از سوی دیگر چند صدایی فرهنگی این ده شب است که مخرج مشترک این صداها آزادی‌های پایمال شده و حقوق مدنی در چارچوب قانون اساسی مشروطه بود و پیداست که در شرایط ممنوعیت احزاب سیاسی، نهادی دمکراتیک مثل کانون نویسندگان ایران در آن شبها فریادهای درگلو خفه شده آزادیخواهان را بازتاب دهد؛ اما چنین تجربه ایی بعد از انقلاب نمی‌توانست تکرار شود، و این طبیعی بود.

زیرا پس از انقلاب نیروهای اجتماعی به دلایل گوناگون از جمله صف بندی‌های مشخص در رابطه با قدرت سیاسی الویت‌ها را به ارزشهای عام مثل آزادی نمی‌دادند.

و نمونه‌اش تجربه ناکام شبهای «آزادی و فرهنگ» بود که کانون نویسندگان ایران در برنامه داشت که در پاییز ۱۳۵۸- به یاد «ده شب» ۱۳۵۶- در میدان چمن دانشگاه تهران برگزار کند با این که رئیس وقت دانشگاه تهران - دکتر محمد ملکی- با خوش رویی و حسن تفاهم کتبا درخواست کانون نویسندگان ایران را برای این کار پذیرفت اما وزیر کشور دولت موقت آقای بازرگان با این استدلال که تامین امنیت محل با توجه به سرباز بودن آن از عهده مامورین انتظامی بیرون است با اجرای آن در دانشگاه تهران موافقت نکرد.

و از سوی دیگر در درون کانون نیز اعضای منسوب به حزب توده ایران برگزاری شبهای «فرهنگ و آزادی» را در جهت تضعیف حکومت برآمده از انقلاب برآورد و با آن به مخالفت برخاستند تا آنجا که هیات دبیران نخست عضویت آقایان: به آذین / کسرای / ابتهاج / تنکابنی و برومند را معلق کرد و پس از گفتگوهای مفصل در نشست‌های چند روزه کانون سرانجام با رای اکثریت اعضا از، اینان از عضویت در کانون نویسندگان ایران برکنار شدند.

و این درگیری، چالش ناگزیر میان دوگونه نگاه به مسئولیت نویسنده بود، نگاه معطوف به آزادی با نگاه معطوف به قدرت و تفصیل ماجرا را باید در کتاب سرگذشت کانون نویسندگان ایران- نوشته محمد علی سپانلو - بازجست.

۹- پس از گذشت بیش از سی سال از ده شب گوته، چه انتقادی به آن شبها یا نحوه برگزاری شان وارد است؟ این که موضوع سخنرانی طیفهای مختلف اعم از سیاسی و غیر سیاسی کم و بیش یکسان است و نوعی ائتلاف فکری با رنگ مذهبی علیه سیستم حاکم وجود دارد که می‌تواند نشان‌دهنده رکود موتور محرک روشنفکری در آن دوران باشد؟

من با این تعبیرات موافق نیستم؛ که تنوع اندیشه‌گی سخنرانان و شعرخوانان در آن شبها بر بنیاد ائتلاف با نیروهای مذهبی بوده باشد بلکه اساسنامه کانون مبنای کار بوده است، رنگ مشخص آن شبها رنگ تند اعتراض است، نه رنگ مذهبی و ایدئولوژیک.

کانون نویسندگان بنا بر فلسفه وجودی‌اش اساساً پذیرش عضویت نویسندگان را موقوف به باورهای ایدئولوژیک شان قرار نداده بوده است و طبیعی است که در یک شب هم سعید سلطان پور شعر خوانی داشته باشد و هم موسوی گرمارودی.

اما درباره سازماندهی آن شبها ایراد بزرگی که بر کانون وارد است غفلت از فیلم‌برداری و عکس‌برداری منظم از آن مراسم است که کاملاً یک امر تاریخی بود. چنین است که امروز به جز ضبط صوتی ناقصی از آن برنامه در دست نداریم.

البته به فاصله کوتاهی از برگزاری «ده شب» نخست در پاریس برگزیده‌ای در سه نوار زیر عنوان شبهای سحوری به همت بانو مولود خانلری و دوستان‌شان منتشر شد و همچنین گزیده دیگری از آن شبها از سوی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی انتشار یافت که خوشبختانه سخنرانی به آذین در شب آخر را در خود دارد، چون تنها نوار منظم از آن شبها که در دست است دو شب آخر را ندارد.

۱۰- به نظر شما چرا مسائل و مشکلاتی که در سخنرانی‌ها و شعرهای «ده شب» گوته مطرح شده می‌شوند (سانسور و ممیزی، مدیریت غلط، دستگیری‌های گسترده، بی‌قانونی، ...) بی‌کم‌وکاست و پس از سی و چند سال همچنان مشکلات جامع‌ده ایرانی محسوب می‌شوند؟ به نظر شما علل مزمن شدن این ناکامی‌ها چیست؟ و دیگر این که چرا حتی اعضای کانون که اعضای شاخص جامعه روشنفکری ایران‌اند و این تجربه موفق را در

**کارنامه خود دارند در سال‌های بعد موفق به تکرار تجربه جمعی  
مشابهی نمی‌شوند؟**

برکنار از ضعف تاریخی فرهنگ دموکراسی در میهن ما که میراث حاکمیت ۱۰۰۰ ساله استبداد است، مهمترین دلیل تکرار نشدن، شبها این است که حداقل شرایط دموکراتیکی که باید در جامعه وجود داشته باشد تا یک کار جمعی فرهنگی در مقیاس بزرگ امکان عرضه بیابد در نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد.

به یاد داشته باشیم که نظام سلطنتی دستکم در عالم نظر خودش را مدرن می‌دانست و پیش رو، اما مافیای مذهبی جانشینش، رسمی و علنی شیوه زیست قبایل ۱۵۰۰ سال پیش عربستان را سرمشق خود می‌داند و به گوهر با نهادها و نمایه‌های زندگی شهروندی ناسازگار است.

تاریخ معاصر ایران گواهی می‌دهد که از نخستین هفته‌های استقرار جمهوری اسلامی که به جز اندیشه اسلامی- آن هم اسلام به روایت مافیای مذهبی به قدرت سیاسی رسیده- هیچ نوع اندیشه دیگری مجاز نیست؛ چنانکه قدرت سیاسی برآمده از انقلاب به هیچ روی امکان فعالیت آزاد برای کانون نویسندگان ایران قائل نشد تا سرانجام در بهار سال ۱۳۶۰ کانون پس از یکی، دو بار اشغال و مصادره از سوی سربازان گمنام امام زمان! به تعطیلی ناگزیر گرفتار آمد و سعید سلطان پور عضو هیات دبیرانش به جوخه مرگ فرستاده شد و تا خواست در فضای اندکی کم فشارتر، در سال ۱۳۷۶ تجدید حیات کند در برنامه کشتار دگرانديشان دو چهره برجسته از اعضای خود- محمد مختاری و جعفر پوینده- را از دست داد و هنوز حاکمیت مافیای دین پیشه‌گان در افسوس ناکامی برنامه پرتاب اتوبوس نویسندگان عازم به ارمنستان است و حتی برای گزینش هیات دبیران اجازه نشست سالانه به کانون نویسندگان نمی‌دهد؛ "یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد".

باری از اهمال کانون درباره ضبط دقیق آن برنامه که بگذریم اما کوشش مسئولان کانون در حسن برگزاری این شبها به ویژه آقایان باقر پرهام، اسلام کاظمی و به آذین از هر جهت چشمگیر و شایسته قدردانی است.

و من فراموش نمی‌کنم که در شب آخر که با سخنرانی به آذین آغاز و شعرخوانی خویی، پایان می‌یافت، به آذین مرا خواست و گفت تا چند دقیقه دیگر برنامه تمام می‌شود اما من - یعنی به آذین - امشب گزارشهای مکرر دارم که چند کامیون از مامورین انتظامی با لباس



شخصی برنامه‌شان این است که به هنگام خروج انبوه جمعیت از باغ انستیتو گوته به بهانه‌ای مردم را لت و پار کنند و از من خواست که در پایان شعر خوانی خویی پشت میکرفون بروم و از مردم بخواهم که با هوشیاری به هنگام خروج بهانه‌ای به دست نیروهای نظامی ندهند- باز به آذین سخت نگران بود و پی در پی سیگار می‌کشید-، پرسیدم چرا من ؟ گفت: " این جوانان که امشب اینجا هستند حرف شما جوانان را بهتر می‌پذیرند". و من پیشنهاد کردم بهتر است برای ابلاغ این امر مهم بیش از یک نفر به پشت تریبون برود، به آذین پذیرفت و گفت: "وقت تنگ است زودتر اقدام کن"، چشمم به دکتر ساعدی و هوشنگ گلشیری افتاد صدایشان کردم و موضوع را در میان گذاشتم و چنین شد که سه نفری به پشت تریبون رفتیم، ابتدا گلشیری با سخنانی: به لفظ اندکی و معنای بسیار - چنانکه در کتاب ده شب آمده است - حق مطلب را ادا کرد و رفت و بعد ساعدی ترجمه ترکی شعر نیما: هست شب آری شب از سوی صمد بهرنگی را خواند و رفت، باز پسین نفر من بودم که تا خواستم سخنی بگویم فریادهای هم‌زمان جوانانی که فضای جلوی تریبون را در اختیار داشتند بلند شد: "شعر، شعر" و باران تند شده بود و من شعر باران را که در نوبت خودم در شب دوم نخوانده بودم از حفظ خواندم و باز پسین لحظه‌های ده شب اینگونه پایان یافت.

و امروز پس از ۳۵ سال می‌بینم که هیچ بارانی نتوانسته است خاطر □ آن شب بارانی پایان را از ذهن من بزدايد و هم چهره‌های یاران بی‌شمار ناشناخته‌مان را در آن شبها، چنانکه انتظار بازیافتن نوار آن شعر باران را در شب پایان.

## باران

امشب چه ساز می‌زند این باران

هرگز ندیده بودمش این سان گشوده بال بر آفاق و دامن افشانان

شاید که باز پری‌های آسمان بهاری شبانه می‌خواهند،

درون بستر محبوبشان نماز بجای آورند که این‌گونه،

به شستشوی سر و تن،

از چشمه‌سار کاهکشان آبشارها به خویش می‌افشانند

و دور طاق افق پرده‌های آب می‌آویزند

تا تابش ستاره و مهتاب را زلال کنند  
تا در شکست نور فریباتر از فریب شوند.  
امشب چه تند می‌تپد این باران  
روح هزار نسل پریشانِ تنگدست آیا،  
بر سرگذشت خویشتن و سرنوشت شوم تبارش می‌گیرید؟  
امشب چه قصه می‌کند این باران؟  
چنگ کدام عقده<sup>۴</sup> چندین نسل  
در چتر بیکران کبودش گشوده است  
و چشم‌های حسرت چندین هزار مادر گم‌کرده نوجوان آیا،  
در روشنان بارش گسترده‌اش دوباره شکفته‌ست  
کینسان در این ترنم دلگیر  
یکریز می‌سُرُاید و می‌موید  
شبنامه‌ای به زمزمه می‌گوید و نمی‌گوید  
در شب گریستن چه حکایت‌هاست  
بی‌هیچ واژه‌ای!  
از نیمه برگزشته شب و خیس‌آب، شب  
باران هنوز قصه‌اش اما تمام نیست  
غمنامه‌ای به زمزمه جاری است  
در من تپنده ابر کبودی،  
با وسعت تمامی آفاق آسمانِ بهارانِ تب‌گرفته<sup>۴</sup> ایران‌شهر،  
بر دشت سرخپوش شقایق‌ها،  
گل‌شجره‌های شبستان این فلاتِ سِی‌تِرونِ هوای باران دارد

دردابه‌ای به زمزمه می‌جوšدم در این باران

یاران!

امشب چه تند می‌زند این باران!

تهران - خردادماه ۱۳۵۵

برگرفته از تارنمای □□□□ □□□□